

درس‌هایی از اصلاحات اقتصادی در هندوستان و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

یداله دادگر

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۸۵/۲/۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۳/۳۰

چکیده

هندوستان کشوری است عظیم با مردمی خونگرم و سخت‌کوش. تنوع فرهنگ‌ها، مذهب‌ها، زبان‌ها و نژادها، بافت خاصی در این سرزمین فراهم آورده است. اداره کارآمد نظام اقتصادی و سیاسی در چنین کشوری ساده به نظر نمی‌رسد. در هر حال، اجرای برنامه‌های توسعه و پیامدهای آن در این سرزمین پر از درس و تجربه است. مشهور است که یکی از کشورهای موفق در برنامه تعدیل اقتصادی هندوستان بوده است. در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ نوعی برنامه اصلاحات اقتصادی در این کشور (مشابه آنچه که در همان سال‌ها در ایران به عمل در آمد)، اجرا شد. حال در سال ۲۰۰۶، از یک طرف آثار آن برنامه توسط کارشناسان و محققان دولتی و خصوصی هند مورد مطالعه جدی است و از سوی دیگر در حال حاضر نظارت و اصلاح بعد از اصلاح ادامه دارد. این مقاله درصدد است تصویری از کارکرد این برنامه را مورد اشاره قرار داده تا از دست آورد آن بتوان برای سیاست‌گذاری در ایران پیام‌گیری کرد. در قسمت اول مسائل آغازین و معرفی کلی ذکر می‌شود. قسمت‌های دوم و سوم به تجزیه و تحلیل مسئله و قسمت پایانی به جمع‌بندی می‌پردازد. علاوه بر استفاده از روش‌های کتاب‌نامه‌ای در یک قسمت از مقاله با کمک داده‌ها و مطالعات RBI و CSO (که بیشترین اطلاعات را در اختیار محققان و هندشناسان قرار می‌دهند)، نوعی مطالعه تجربی صورت گرفته است. در قسمت دیگر از دستاورد یکی از مدل‌های GES استفاده شده که نتایج آن مستقلاً ذکر می‌شود. علاوه بر این، چون تکمیل مقاله به طور اتفاقی با فراهم شدن زمینه مسافرت نویسنده به هندوستان همراه بود، از ملاحظه شواهد واقعی و همچنین انجام مصاحبه با برخی از دست‌اندرکاران مسائل هندوستان نیز بهره برده شد. یک یافته مقاله این است که کارکرد تئوری تعدیل در اصلاح اقتصاد هندوستان موفقیت‌آمیز بوده است اما به نظر می‌رسد موفقیت مربوطه بیشتر معلول فراهم بودن فضاهای فراقاقتصادی مرتبط با اقتصاد (عوامل پسماند پیشرفت اقتصادی) در کنار تئوری مربوطه بوده است^۱.

واژگان کلیدی: اصلاحات اقتصادی هندوستان، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، درس‌هایی برای ایران، تئوری تعدیل اقتصادی

طبقه بندی موضوعی: F21, O11

۱- برای پیشرفت اقتصادی فراهم شدن یک مجموعه عناصر غیر اقتصادی اما مرتبط با اقتصاد (فضاهای مطلوب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همانند امنیت اقتصادی، انضباط مدیریتی و مالی دولت، شفافیت قوانین و ...) ضروری است که معمولاً به عوامل پسماند توسعه مشهور هستند.

مقدمه

هندوستان از سال ۱۹۴۷ میلادی به استقلال رسید. معروف است که از آن زمان تا حدود چهار دهه (تا اواخر دهه ۱۹۸۰)، در بخش‌های اقتصادی آن، تحولات اساسی صورت نگرفته است. در چهار دهه یاد شده، مردم با نوعی زندگی بسیار ساده به حیات خود ادامه می‌دادند، سطح زندگی پایین بود، فقر و بیکاری شدید از تعدادی ایالت‌ها گزارش شده است (Chiber, 1992). دشواری‌های مربوطه به جمعیت عظیم، مشکلات بهداشت و آموزش و تأمین حداقل زندگی در تعداد زیادی از ایالت‌ها چشمگیر بوده است. در حال حاضر نیز مشکلات اقتصادی هند فراوان است ولی نسبت به سال‌های قبل از اصلاحات مشکلات کمتر است. در این کشور، احزاب، دانشگاهیان، سیاست‌گزاران و حتی برخی از کارآفرینان بخش کسب و کار و مردمان عادی در فکر ایجاد تحولاتی در کشور خود بوده‌اند. اقتصاد هند در چهار دهه اول پس از استقلال، نسبتاً بسته بود و ارتباطات مؤثری با دنیای خارج نداشت. زیرا راه چاره مشکلات اقتصادی در داخل کشور جستجو می‌شد و توجه جدی به روابط اقتصادی با خارج صورت نمی‌گرفت. گذشته از این، نسبت به صادرات نوعی بدبینی حاکم بود. در نتیجه مشارکت اقتصادی هند در خارج از مرزها در حداقل میزان خود بود. قبل از بروز شوک نفتی ۱۹۷۳، به ویژه بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳، با وجودی که رشد صادرات جهانی به طور متوسط سالانه ۷/۸۵ درصد گزارش شده است، رشد صادرات هندوستان بسیار کمتر از میانگین جهانی و حدود ۲/۶۶ درصد بود. همچنین نسبت صادرات به GDP در این کشور از هفت درصد در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ به حدود چهار درصد در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ بالغ گردید (Joshi, 1994). افزایش هزینه واردات نفت در کوران دو شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ (شوک اول ۷۴-۱۹۷۳ و شوک دوم ۸۰-۱۹۷۹)، از یک طرف توازن تجاری هند را مخدوش ساخت و از سوی دیگر باعث شد که بخش عظیمی از نیروی کار هند به سوی کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند مهاجرت نمایند. آثار این مهاجرت و ارسال درآمدهای ناشی از آن به هندوستان تا حدودی باعث کاهش فشارهای داخلی (در برخی از ایالات) گردید.

از سال ۱۹۷۱ به بعد صادرات هندوستان قدری بهبود پیدا کرد. ادعا می‌شود که کاهش ارزش پول ملی هندوستان (روپیه)، یکی از دلایل گسترش صادرات در این کشور بوده است. قابل توجه است که مقررات مربوط به سیستم ارزی «برتن وودز» تا سال ۱۹۷۰ در هندوستان (همانند بسیاری از دیگر کشورها) حاکم بود و تا آن زمان رژیم ارزی مربوطه نوعی نظام ارزی «پایه ثابت» محسوب می‌گردید. پس از کنار گذاشته شدن این رژیم ارزی در سال ۱۹۷۱، رژیم ارزی هند نیز متحول گردید. در عین حال پس از آن، پیوند پول هند با پوند انگلستان حفظ گردید. در اوایل دهه ۱۹۷۰

قیمت پاوند نیز در مقایسه با سایر پول‌ها سقوط کرد و به تبع آن، پول ملی هندوستان نیز با کاهش ارزش مواجه گردید. بدیهی است در قالب تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل با فرض ثبات سایر چیزها و با وجود زمینه‌های تجاری نسبتاً قابل رقابت و با فرض اعتبار نسبی پول ملی و وجود یک دولت منضبط، کاهش ارزش پول ملی می‌تواند مشوق صادرات باشد (تقوی، ۱۳۶۶): (alvatore, 1996). در هر حال، این کاهش ارزش پول ملی در هند باعث نوعی جهش اولیه (هرچند کم)، در صادرات گردیده و نوعی بهبود نسبی در روند موازنه تجاری ایجاد نمود. جالب توجه است که در دوره ۸۶-۱۹۷۳ (که به دوره نقاهت مربوط به آثار شوک نفتی مشهور است)، میانگین صادرات جهانی به طور سالانه از رشد ۲/۷ درصدی برخوردار بود و این در حالی است که هندوستان از رشد صادرات ۴/۴ درصدی برخوردار بود. شواهد و مطالعات نشان می‌دهند که در سال‌های بعد نیز با وجودی که میانگین صادرات جهانی در حال رشد بوده، تداوم رشد صادرات در هندوستان جلوتر از آن بوده است. مثلاً بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۷ رشد حجمی صادرات جهانی به شش درصد افزایش یافت ولی رشد صادرات هند در این دوره از مرز ۱۱/۷ درصد نیز عبور کرد. نقش عناصر پسماند توسعه در پیشرفت و موفقیت برنامه‌های توسعه در همین مقطع در اقتصاد هندوستان مشهود است. زیرا هم نوعی انضباط قابل قبول در بخش دولتی وجود دارد و هم امنیت نسبی برقرار است و هم زمینه‌های دموکراسی و توسعه سیاسی فراهم است. اما اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی مشابه هند در ایران به ویژه برنامه اول، فقط نسبت به بخشی از اهداف طراحی شده خود دست یافت و این در حالی است که ساختار تئوریک برنامه در ایران و هند تقریباً یکسان بود. به عنوان مثال، با وجود کاهش وسیع ارزش ریال در ایران، تحول اساسی در صادرات (غیرنفتی) این کشور ایجاد نگردید.^۱

تا آستانه اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی (۹۱-۱۹۹۰)، تعرفه‌های بسیار سنگینی برای واردات در هند وضع می‌شد. به گونه‌ای که حداقل نرخ میانگین تعرفه برای انواع واردات ۸۷ درصد بود. برای کالاهای مصرفی این نرخ به ۱۶۴ درصد بالغ می‌گردید و بالاتر از آن بر برخی از کالاهای وارداتی نرخ تعرفه ۳۵۵ درصدی تحمیل گردیده بود. وانگهی این امر، علاوه بر قید و بندها و مقررات محدودکننده غیرتعرفه‌ای (مانند تعیین سقف وزنی یا حجمی واردات و امثال آن) بوده است. در طول

۱- بنابر دلایل مختلفی حساسیت صادرات غیرنفتی در ایران نسبت به تغییرات نرخ ارز (خواه devaluation یا revaluation) بسیار کم است. در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه با وجودی که نرخ رسمی ارز از ۷۰ ریال در مقابل دلار به متجاوز از ۷۰۰۰ ریال افزایش پیدا کرد، صادرات غیرنفتی از حدود ۳/۵ میلیارد دلار به کمتر از ۵ میلیارد دلار بالغ گردیده است. در عین حال برای اقتصاد ایران نیز ضروری بود که در قالب ساختار برنامه‌ریزی جدید جهانی به نوعی تعدیل اقتصادی مبادرت شود (نیلی، ۱۳۷۶).

دهه‌های اصلاحات اقتصادی تعرفه مذکور به شدت سقوط کرد، به گونه‌ای که میانگین نرخ تعرفه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به ۲۴/۶ درصد تقلیل پیدا کرد. البته تنها در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تعرفه مذکور قدری افزایش یافته و به مرز ۳۰/۲ درصد رسید. این امر عمدتاً به خاطر پیش‌بینی افزایش تعرفه ده درصدی در بودجه سال ۱۹۹۸ بود که برای بودجه سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ حذف گردید (World Bank, 2000, table 6.6).

در هر حال، در هندوستان، در سال مالی (۲۰۰۱-۲۰۰۰) تنها چهار نرخ عمده تعرفه ۳۵، ۲۵، ۱۵ و ۵ درصدی اعمال می‌گردید. به تدریج محدودیت‌های تحمیل شده بر گمرکات، کاهش پیدا کرده و تقریباً اکثر آنها در آوریل سال ۲۰۰۱ کنار گذاشته شدند. البته محصولات کشاورزی هنوز مشمول تعرفه بوده که در دوره اصلاحات کماکان ادامه یافت. تا قبل از اصلاحات ۱۹۹۱ در هندوستان نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) نگاهی بدبینانه وجود داشته است. به گونه‌ای که تا قبل از آن، سرمایه‌گذاری مربوطه در حوزه‌های خاصی محدود بود و چهل درصد آن هم به نیازهای بخش دولتی اختصاص داشت.

اجرای اصلاحات سال ۱۹۹۱ در ابتدا به طور معنی‌داری به آزادسازی FDI در هند منجر نگردید، اما در ضمن اجرای برنامه یک ساز و کار تکلیفی توسط شورای عالی سرمایه‌گذاری خارجی مورد تصویب گردید و پس از آن بود که تحرک FDI در هندوستان مشهود شد. در آغاز تنها در تأسیسات زیربنایی بود که یک سری سرمایه‌گذاری خارجی به وقوع پیوست. از مه سال ۲۰۰۱ دولت تصمیم گرفت یک سری از بخش‌های صنعتی اجازه داشته باشند که تمامی نیازهای خود را از طریق FDI تأمین نمایند. همچنین قبل از دوره اصلاحات، یک محدودیت اساسی در مورد FDI این بود که سرمایه‌گذاران خارجی موظف بودند، ۲۶ درصد سهام خود را به بخش‌های دولتی و یا خصوصی هندوستان بفروشند، اما پس از آن این محدودیت حذف گردید. محدودیت‌های دیگری هم برای FDI وجود داشت که در طول اصلاحات دستخوش تغییراتی اساسی گردید. مثلاً محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی بیست درصدی در بانکداری به ۴۹ درصد و محدودیت ۴۹ درصدی خدمات اینترنتی به ۷۴ درصد افزایش یافت. جالب توجه است که حتی سرمایه‌گذاری در دفاع ملی که قبلاً به طور انحصاری در دست سرمایه‌گذاران داخلی بود، آزاد گردید؛ به طوری که خارجی‌ها نیز می‌توانستند در این زمینه سرمایه‌گذاری نمایند. تأکید بر این نکته مهم است که هندوستان یکی از اولین ۲۳ عضو بنیان‌گذار سازمان تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۴۷ بوده است و همچنین یکی از شرکت‌کنندگان در دوره‌های هشت‌گانه تشکیل سازمان تجارت جهانی (WTO) و از بنیان‌گذاران این سازمان در سال ۱۹۹۵ می‌باشد. البته این مقدار مشارکت در اقتصاد بین‌المللی نیز در شتاب توسعه‌مندی هند مؤثر بوده است.

در سال‌های (۱۹۹۱-۹۲) روپیه در مقابل سید ارزی منتخب، ۲۲/۸ درصد کاهش ارزش پیدا کرد که، در نتیجه آن تحولاتی به وقوع پیوست. مثلاً بیشتر یارانه‌های صادراتی در این کشور از بین رفت. انحصار دولت بر واردات پنجاه کالا کنار گذاشته شد و تعرفه‌های ۳۵۵ درصدی و بالاتر، مربوط به سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، به ۴۵ درصد در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ کاهش پیدا کرد (Panagaria, 1999). سهم کالاهای حمایت شده از ۹۳ درصد کل کالاهای قابل تجارت در اواخر دهه ۱۹۸۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۶ بالغ گردید. اما همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، سهم کالاهای کشاورزی در این ارتباط تغییری متناسب با بقیه کالاها نکرد. اما هنوز متوسط نرخ تعرفه شش کشور از میان سیزده کشور مقایسه شده با هندوستان (کره، آرژانتین، شیلی، مالزی، تایلند و برزیل) در یک محدوده بین ده تا پانزده درصد بوده که فاصله زیادی با تعرفه سی درصدی هندوستان دارد (Chopra, 1995).

در نتیجه، اقدامات آزادسازی تجاری، صادرات هندوستان در سال اول اصلاحات از رشد ۱۱/۱ درصد برخوردار گردید. در عین حال، از کشورهای مشابه (شیلی، چین، کره، تایوان و مالزی) عقب‌تر بوده است (Pusell, 1996). همچنین بهره‌وری کل عوامل که در دو دهه قبل از ۱۹۸۰ با نرخ سالانه ۰/۵ درصد در حال کاهش بود، در دهه پس از آن با نرخ سالانه ۲/۸ درصد رو به افزایش بوده است (Ahluwalia, 1992). کسری مالی دولت مرکزی از ۶/۶ درصد GDP در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ به ۴/۸ درصد در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ تقلیل پیدا کرد و واردات نیز در همان دوره حدود بیست درصد کاهش یافت. همچنین کسری حساب جاری از ۳/۱ درصد GDP در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ به ۰/۶ درصد در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ رسید. صادرات در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ نسبت به قبل از اصلاحات دارای بیست درصد رشد بوده است. با این وجود و در یک نگاه کلی، توافق عمومی در مورد آثار اصلاحات وجود ندارد و حداقل دیدگاه‌های مختلفی در مورد پیامدهای آزادسازی تجاری هندوستان وجود دارد. هرچند مراکز کسب و کار و کارشناسان غالباً اصل اصلاحات را ضروری می‌دانند، اما نسبت به برخی جهت‌گیری‌های آن نظر واحدی ندارند. مثلاً، بنگاه‌های کارگری هند و گروه زیادی از NGO عقیده دارند که ملاحظات اقتصادی این پدیده بر سایر مسائل سایه افکنده و لذا در مواردی ابعاد انسانی مورد بی‌توجهی واقع شده است. همچنین بخش بازرگانی و کسب و کار هنوز به تداوم حضور دولت اعتراض داشته عقیده دارد که طبق مفاد آزادسازی و مقررات WTO حضور دولت در اقتصاد بایستی کمتر شود ولی در هندوستان عملاً چنین نشده است (Hudec, 1999: 47). سرانجام این اجماع نسبی وجود دارد که اصلاحات اقتصادی در هند، در هر صورت توسعه این کشور را یک قدم به جلو رانده است.

جمع‌بندی اولیه

در صورتی که عمل‌گرایانه به موضوع نگاه کنیم، باتوجه به دشواری‌های فراوان هندوستان (قبل از انجام برنامه اصلاحات)، از جمله بیکاری عظیم و فقر وسیع، اجرای برنامه اصلاحات تا حدودی توانسته از شکاف توسعه نیافتگی این کشور بکاهد. اما ذکر یک واقعیت بسیار کارساز است و آن فراهم آمدن عناصر به خصوصی در جامعه هندوستان است که نقش اساسی در اجرای برنامه‌های توسعه در مقایسه با کشوری مثل ایران داشته است و آن جمع شدن عناصر مهم فراقصدی در کنار یکدیگر است. از جون رابینسون، اقتصاددان برجسته، نقل شده که گفته است: «هر چیزی در مورد هند گفته شود عکس آن هم صحیح است». این نقل قول بیانگر واقعیت مهمی در مورد جامعه هند است و آن جمع شدن عناصر تعجب‌برانگیز و گاهی متعارض در کنار هم در این کشور می‌باشد. مثلاً هم دموکراسی به معنای واقعی کلمه وجود دارد و هم دموکراسی نتوانسته تمام آثار مثبت خود را (مثل تقویت عدالت و رفع فقر) در آنجا به ثمر برساند. هم اقتصاد پیشرفته‌ای در هند در حال جریان است و هم فقر در آن کشور وسیع می‌باشد؛ هم سطح سواد و پیشرفت علم در هند بالا است و هم بی‌سوادی عظیم است. در هندوستان دموکراسی چند حزبی وجود دارد، آزادی‌های مدنی به خوبی عمل می‌کند، اما هنوز سوء تغذیه از بین نرفته است و بیماری ریشه کن نشده است (یک انتظار از فراگیری و تحقق حقوق دموکراتیک در کشورهای مختلف حل و فصل اموری چون معضلات فوق در آن کشورها می‌باشد). پیشرفت‌های فناوری در هندوستان بسیار چشمگیر و مراکز آموزش عالی پیشرفته در آن فراوان است، اما نزدیک به بیست درصد مردم هنوز بی‌سواد هستند.

با این وصف آثار مثبت دموکراسی هر چند ناکافی در جامعه هند خود را نشان داده است. تعامل و نقادی مردم و مسئولان، پذیرش گفتمان، تحمل نظر مخالف در کنار امنیت و آرامش در این سرزمین پدیده‌ای بسیار کارساز می‌باشد. برخی (از جمله، کارل مارکس) پیشرفت دموکراسی در هند را معلول استعمار بریتانیا در این کشور می‌دانند، اما به گفته آمارتیا سن به درستی اگر چنین بوده چرا دیگر مستعمره‌های انگلیس دموکراتیک نشده‌اند. واقعیت اساسی‌تر وجود ریشه‌های دموکراسی در تاریخ و تمدن کهن هند می‌باشد. مثلاً زمینه مناظره و بحث و گفتگوی منطقی که یک پشتوانه اصلی برای تحقق دموکراسی است در هند ریشه‌دار می‌باشد. شوراها بودائیان و هندوها در هند از بیش از شش قرن قبل از میلاد به بحث‌های علمی و ادبی مبادرت می‌ورزیدند. امپراطور آشوک در سه قرن قبل از میلاد، اصول مناظره را مورد تبلیغ، تشویق و اجرا گذاشته است (Thapar, 1966). تسامح مذهبی از سنت‌های ریشه‌دار و دیرینه هندوستان است که هنوز هم به قوت خود باقی بوده و به صورتی معجزه‌آسا به پیش می‌رود. در دهه ۱۵۹۰ میلادی که تعامل صاحبان اندیشه‌های مذهبی

گونگون در هندوستان رایج بوده، در اروپا هنوز مسئله تفتیش عقاید مرسوم بوده است. شاید به این دلیل باشد که کشوری با داشتن متجاوز از هشتاد درصد هندو (بیش از هشتصد میلیون نفر) دارای یک نخست‌وزیر از مذهب سیک و یک رئیس‌جمهور مسلمان و رئیس‌پارلمان مسیحی است.^۱

خلاصه به عقیده ما اگر تئوری‌های تعدیل اقتصادی در قالب برنامه اصلاحات هند خوب عمل کرده‌اند، این امر عمدتاً معلول تأثیرهای مجموعه عناصر فراققتصادی بوده‌اند که در هندوستان فراهم بوده‌اند. امید است که دست‌اندرکاران برنامه اصلاحات اقتصادی در ایران و دیگر کشورهای درحال توسعه از این موضوع درس بگیرند و در صورتی که در مؤثر بودن برنامه‌های توسعه، عزم جدی دارند، تلاش کنند زمینه‌ها و بسترهای فراققتصادی مربوطه را فراهم نمایند. ادامه مقاله وظیفه بررسی آثار برنامه اصلاحات در هندوستان را به عهده دارد. ابتدا به تحلیل آثار اجرای برنامه تعدیل بر سرمایه‌گذاری در این کشور اشاره می‌شود (که در قالب نتایج مرحله اول ذکر می‌شود). در قسمت بعدی آثار اصلاحات مذکور روی دیگر متغیرهای کلیدی (نتایج مرحله دوم) ارزیابی می‌شود و سرانجام مطالب جمع‌بندی می‌گردد.

۱- تأثیر برنامه تعدیل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری در سطح اقتصاد کلان عنصری شناخته شده است، به گونه‌ای که روند آن نمایانگری کلیدی از کارکرد دیگر متغیرهای کلان است. سرمایه‌گذاری پس از مصرف تعیین‌کننده‌ترین عنصر در تقاضای کل اقتصاد محسوب می‌شود به گونه‌ای که تحرکات و تغییرات بخش سرمایه‌گذاری می‌تواند روی تمام اقتصاد کلان مؤثر باشد. سرمایه‌گذاری زمینه‌گسترش تولید و اشتغال و لذا کاهش بیکاری و تورم و در نتیجه زمینه‌سازی افزایش رفاه را به دنبال دارد (تفضلی، ۱۳۸۳): (درن بوش، فیشر، ۲۰۰۴ / ۱۳۸۴). بنابراین در صورتی یک خط مشی اقتصادی باعث ایجاد تغییراتی در سرمایه‌گذاری یک کشور شود، در واقع حکایت از مؤثر بودن آن در سطح کلان آن کشور خواهد کرد. در ابتدا به برخی از مطالعات انجام شده در مورد اثر برنامه اصلاحات اقتصادی در هندوستان بر سرمایه‌گذاری می‌پردازیم. در ضمن

۱ - هم‌اکنون یعنی در سال ۲۰۰۶، رئیس‌کنگره هند، «سونیا گاندی» مسیحی مذهب است، نخست‌وزیر آن «مان موهان سینگ» سیک مذهب و رئیس‌جمهور آن «عبدالکلام» مسلمان می‌باشد. این موضوع را نیز می‌توان پرتو دیگری از وجود تسامح کافی در جامعه هندی (به ویژه در میان بودائیان و هندوان) دانست. یک حقیقت آشکار که هر رهگذر با انصافی هنگام دیدار از جامعه هندوستان با آن روبرو می‌شود وجود تعجب‌آور معابد مربوط به هندوها و بودائیان در کنار کلیساهای مسیحی و مساجد مسلمانان است که به ندرت در دیگر کشورها وجود دارد. مردمان از نژادها، ادیان و مذاهب مختلف در کنار هم و بدون تقریباً هر نوع تنش مشکل‌آفرین نظاره‌گر اعمال مذهبی و غیر مذهبی یکدیگر هستند. این واقعیت‌ها نیز می‌تواند در راستای تقویت فرضیه مقاله حاضر باشد.

تأکید ما در این بخش از مقاله عمدتاً به آثار سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی محدود می‌گردد. در ابتدا اشاره می‌کنیم که با وجود رکود سرمایه‌گذاری در هندوستان قبل از انجام برنامه اصلاحات، پس از آن، این رکود تقلیل پیدا کرده است (World Bank, 1988).

۱-۱- مطالعات انجام شده و حل و فصل دشواری‌های متدلوژیک

برخی از مطالعات تا حدودی ادعای تحقیقات بانک و صندوق در مورد بهبود سرمایه‌گذاری را (پس از اجرای برنامه تعدیل) قابل قبول می‌دانند (Harrigan, 1991)، اما برخی دیگر آثار سیاست‌های مربوطه بر سرمایه‌گذاری مولد را ناچیز ولی بر سرمایه‌گذاری بازرگانی را وسیع قلمداد کرده‌اند (GreenWay, 1992). برخی از تحقیقات با وجودی که تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری از سیاست‌های اصلاحی در دوره مربوطه را می‌پذیرند، اما عقیده دارند که گسترش سرمایه‌گذاری و تحولات آن لزوماً و منحصراً به متغیر تعدیل وابسته نبوده، بلکه علاوه بر آن ناشی از کارکرد و سازگاری بسیاری از دیگر عناصر و متغیرها در دوره تعدیل است. مثلاً، برخی بر کارکرد تحولات تجاری و به ویژه شوک‌های تجاری و بهره‌برداری دولت از آنها در این رابطه تأکید می‌کنند (Green, 1991); (Chilber, 1992); و برخی دیگر تأثیر بدهی‌ها و چگونگی مدیریت بازپرداخت آنها را با اهمیت می‌دانند (Bleany, 1995); (Serven, 1993). در عین حال مطالعات انجام شده در مورد آثار برنامه تعدیل ساختاری در اقتصاد هند از یک سری محدودیت‌ها متأثر است. مناسب است قبل از ذکر مدل‌گزینش شده در این مقاله به آن محدودیت‌ها پرداخته شود. یکی از دشواری‌ها آن است که بیشتر این مطالعات براساس تحلیل‌های رگرسیونی میان‌کشوری صورت گرفته است. پیش فرض این گونه تحلیل‌ها (همانگونه که در ادبیات مربوطه قابل ملاحظه است)، همسانی شرایط کشورها در بسیاری از زمینه‌ها می‌باشد. بدیهی است شرایط مربوطه در کشور هند با ایران، بنگلادش، کره، تایوان، چین و کشورهای مشابه، در همه عرصه‌ها برابر نمی‌باشد. همچنین ماهیت و کیفیت داده‌ها با توجه به وجود ساختارهای نهادی و سازمانی متمایز، یکسان نخواهد بود. حتی اگر فرض کنیم که مشکل داده‌ها مرتفع می‌باشد و همچنین مقوله همسانی کشورهای در حال توسعه را بپذیریم مشکل اساسی‌تر پذیرش دائمی برخی از تئوری‌ها در این گونه مطالعات به عنوان داده می‌باشد، بدیهی است همه تئوری‌ها را در همه شرایط نمی‌توان داده‌های قابل اطمینان تصور کرد. مثلاً در این گونه بررسی‌ها معمولاً نرخ بهره به عنوان هزینه سرمایه مفروض گرفته می‌شود، اما قیمت نسبی سرمایه که عامل بسیار کارسازی است، مورد غفلت واقع می‌شود. برنامه آزادسازی تجاری ممکن است تأثیری قابل توجه روی قیمت‌های نسبی سرمایه بگذارد به گونه‌ای که تغییرات مربوط به نرخ بهره را تحت شعاع قرار دهد، اما این موضوع در مطالعات فوق‌الذکر، نادیده گرفته می‌شود.

نکته دیگر آن است که در قالب مدل‌های رگرسیونی میان‌کشوری، نوعی تناقض موضوعی و یا ناسازگاری مفهومی وجود دارد. به این صورت که در تئوری سرمایه‌گذاری معمولاً سرمایه‌گذاری بنگاه و یا سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه کسب و کار مطرح است، اما متغیر وابسته در اغلب این مدل‌ها، سرمایه‌گذاری کل بخش خصوصی می‌باشد. این در حالی است که سرمایه‌گذاری کل بخش خصوصی علاوه بر سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در بخش کسب و کار، سرمایه‌گذاری خانوارها را در ساختمان‌های مسکونی نیز شامل می‌شود. جالب توجه است که این موضوع ممکن است در مورد کشورهای پیشرفته خیلی مشکل‌آفرین نباشد، ولی در مورد کشورهای در حال توسعه مثل هندوستان (و با مقیاس بزرگتر ایران)، بسیار جدی است. زیرا در اغلب کشورهای در حال توسعه (از جمله هندوستان)، سرمایه‌گذاری خانوارها در بخش مسکن برتری واضح و چشمگیری بر سرمایه‌گذاری بنگاه دارد. به طور مثال در ایران (حداقل از سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶) می‌توان اصلی‌ترین بخش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را متعلق به سرمایه‌گذاری خانوارها در بخش مسکونی دانست.^۱ در هر صورت کاربرد سرمایه‌گذاری کل بخش خصوصی نمی‌تواند بیانگر مناسب و قابل قبولی از سرمایه‌گذاری بخش کسب و کار (و بنگاه)، در مورد این کشورها و از جمله در مورد هندوستان محسوب گردد.

از آنجا که مطالعه روند سرمایه‌گذاری در هندوستان هم به خاطر وجود داده‌های کافی و هم به دلیل اهمیت موضوع در میان صاحب‌نظران جایگاه مهمی دارد، کاربرد مدل‌های مختلف در اقتصاد هند، عادی می‌باشد. در عین حال به دلیل دشواری‌های فوق‌الذکر از مدلی استفاده کرده‌ایم که سازگاری کافی با شرایط هندوستان داشته باشد. اساس مدل (ضمن تغییر برخی متغیرها و داده‌ها) همان است که ائوکورال به کار برده (Athukoral, 1995)؛ و در پژوهش سازمان مرکزی آمار هند نیز به میزان بیشتری به کار می‌رود (CSO, 1996). در این پژوهش همچنین مطالعات و داده‌های بانک مرکزی هندوستان، بکار گرفته شده است.^۲ تابع تولید به کار رفته شکل ساده‌ای از همان تابع

۱- البته یک مشکل ساختاری که از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) تاکنون (بهار ۸۵ شمسی و ۲۰۰۶ میلادی) اقتصاد ایران در مقوله سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دچار گردیده استفاده رانتهی و دلالی از سرمایه‌گذاری مسکن می‌باشد. به این صورت که در این دوره شانزده ساله، خانوارها و حتی بنگاه‌ها، بخش قابل توجهی از تولید مسکن را به عنوان نوعی فعالیت سفته بازی مورد توجه قرار می‌دهند تا یک فعالیت مستقل مولد. این موضوع در مورد هندوستان، با ایران قابل مقایسه نمی‌باشد (Bhagwati, 1993; Cassen, 1995).

۲- علاوه بر استفاده از مطالعات دسته‌بندی شده برخی از سال‌های سازمان مرکزی آمار (CSO) و بانک مرکزی هند (RBI) در مواردی از داده‌های سال‌های مختلف از دیگر مراکز پژوهشی از جمله تحقیقات دانشگاهی هندوستان استفاده شده است.

مشهور نئوکلاسیک است که بر مبنای تعریف جرگنسون استوار است (Jorgenson, 1997). در این قالب اگر δ را کثرت جانشینی بین سرمایه و دیگر نهاده‌ها، C را هزینه انتظاری اجاره سرمایه K^* را میزان مطلوب سرمایه و Y را سطح مورد انتظار تولید بدانیم خواهیم داشت:

$$K^* = \alpha Y_t C_t^{-\delta} \quad (1)$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ساخت کلی مدل از لحاظ تئوریک، پیوند سرمایه‌گذاری با متغیرهای تولید ناخالص از یک سو و هزینه اجاره سرمایه از سوی دیگر را تشریح می‌کند که سازگار با مدل‌های کلان کلاسیک و کینزی است. اگر سرمایه‌گذاری خالص را با I_t^n و پایان دوره مورد نظر را J و تأخیر دوره $J+1$ را با β نشان دهیم، می‌توان میزان سرمایه‌گذاری خالص را به صورت زیر نشان داد:

$$I_t^n = \sum_{j=0}^J \beta \Delta K_{t-j}^* \quad (2)$$

در مدل مورد استفاده این مقاله (و مدل‌های مشابه)، معمولاً فرض می‌شود که استهلاک با نرخ معینی انجام می‌شود. در نتیجه سرمایه‌گذاری لازم برای پوشش استهلاک (dK_{t-1}) نسبتی از حجم سرمایه در آغاز هر سال قرار داده می‌شود و برای سال‌های بعد به همان صورت تعدیل می‌گردد. با در نظر گرفتن این پیش فرض و افزودن جمله خطای U_t و ترکیب آنها با معادلات شماره‌های ۱ و ۲ می‌توان مدل سرمایه‌گذاری (I_t) را به صورت معادله (۳) نشان داد:

$$I_t = dK_{t-1} + \sum_{j=0}^J \alpha \beta \Delta Y_{t-j} C_{t-j}^{-\delta} + U_t \quad (3)$$

۲-۱- اصلاح سازگاری مدل‌ها و برآورد لازم

قبل از آنکه به نتایج برآورد مدل اشاره کنیم، مناسب است چند مطلب تکمیلی را بیان نماییم. یکی آن است که فرض مدل‌های نئوکلاسیک وجود بازار سرمایه به صورت کامل می‌باشد که پذیرش آن در مورد کشورهای در حال توسعه (از جمله هند) دشوار است و ما در ایران این مشکل را به طور جدی ملاحظه کرده‌ایم. اصولاً در مطالعات اقتصادی کشورهای توسعه نیافته بر مبنای مدل‌های علمی یک گونه می‌توان قضاوت کرد و بر مبنای واقعیت اقتصادی به گونه‌ای دیگر (که تا حدود زیادی با دنیای مدل متفاوت است). شاخص‌های اقتصادی و مطالعات اقتصادسنجی در مورد آثار اجرای تئوری تعدیل و برنامه اصلاحات بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۴ یعنی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ میلادی روند سرمایه‌گذاری در ایران را تقریباً مطلوب نشان می‌دهد، اما آثار طبیعی مربوط به تحولات سرمایه‌گذاری (مانند تغییر در بیکاری و تورم) در آن دوره مشهود نیست. البته در ایران

مشکلات دیگری مانند حضور حداکثری بخش دولتی در استفاده از نفت خام، دشواری سیستم آمار، وجود مراکز موازی تولید داده‌ها و مسائل مشابه وجود دارد که می‌تواند روی نتایج برنامه‌ها مؤثر باشد و لذا قضاوت را پیچیده‌تر نماید. برخی از این امور (همان‌طور که در بخش‌های پایانی اشاره خواهد شد)، در اقتصاد هندوستان مطرح نمی‌باشد. اما به هر صورت کاربرد مدل‌های نئوکلاسیک بدون افزودن متغیرهای سازگار با کشورهای در حال توسعه، غلط انداز تلقی می‌شود. در ضمن انتقاد به کاربرد عریان برخی از مدل‌های نئوکلاسیک برای مطالعه در کشورهای در حال توسعه تنها مورد توجه ما (در این مقاله) نمی‌باشد، بلکه تعداد قابل توجهی از مطالعات انجام شده در ادبیات اقتصاد نئولیبرالیسم نیز بر آن اذعان دارند. به تعبیر اقتصاددان برجسته، مکینون عناصری (به ویژه در امور بانکی و پولی) در اقتصاد کشورهای در حال توسعه وجود دارند که در قالب مدل‌های نئوکلاسیک سازگاری لازم را نمی‌یابند. مثلاً، در این کشورها عواملی بر روند سرمایه‌گذاری مؤثر هستند که هیچ ارتباطی با متغیر هزینه سرمایه ندارند^۱ (Mckinnon, 1973).

برای آنکه بتوان استفاده قابل قبول‌تری از مدل به کار رفته در این مقاله کرد، به تبع برخی از محققان یک متغیر توضیحی با عنوان محدودیت اعتباری، به مدل اضافه می‌کنیم (و آن را با BC نشان می‌دهیم). متغیر BC می‌تواند نمایانگر اعتبار بانکی اعطا شده به بخش خصوصی باشد. کاربرد این نوع متغیرها در مورد پژوهش‌های انجام شده در شیلی، (بر مبنای مدل‌های نئوکلاسیک) مؤثر گزارش شده است (Solimano, 1992). این موضوع از جهت چگونگی ابزار تأمین مالی در کشورهای در حال توسعه بسیار اهمیت دارد. در ایران به خاطر دشواری‌های موجود در امر حقوق مالکیت، اشکال ناکارآمد بازار سرمایه، وجود کانال‌های مختلف فرار از قانون و یا استفاده از مجاری رانت‌جویی، این مسئله (نسبت به هندوستان)، جدی‌تر به نظر می‌رسد. چگونگی رابطه بنگاه‌های خصوصی با بانک‌ها و دیگر واسطه‌های مالی داخل و خارج و امکان یا عدم امکان جذب سرمایه مالی ارزان از دیگر عناصری است که بر ضرورت تعدیل مدل‌های نئوکلاسیک برای استفاده در کشورهای در حال توسعه تأکید می‌کند و لذا توجیه مناسبی برای افزودن عناصری چون BC در

۱- این موضوع یکی از دشواری‌های کلیدی مطالعات انجام شده در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌باشد که با استفاده از مدل‌های خالص نئوکلاسیک صورت می‌گیرند. این روند علاوه بر مکینون مورد اعتراض صاحب نظران دیگری نیز هست (Shaw, 1973). هنر محققان و مدل‌سازان کشورهای در حال توسعه می‌تواند این باشد که با کاهش و یا افزایش متغیرهای لازم و با تغییر در برخی فروض مدل‌های فوق‌الذکر به سازگار ساختن آنها با شرایط واقعی جامعه خود مبادرت نمایند.

کشورهایی مثل ایران و هند محسوب می‌شود.^۱

مطلب دوم در مورد مدل‌های رگرسیونی نئوکلاسیک آن است که در آنها فرض می‌شود، سرمایه‌گذاری صورت گرفته بدون هزینه و بدون تأخیر بوده در قالب بازارهای دست دوم، قابل خرید و فروش خواهد بود. بدیهی است که این فرض برای کارآمدی مدل (و حصول به وضع پاراتویی) لازم است، اما از یک طرف در دنیای واقعی، در همه شرایط، بازارها به صورت کامل شکل نمی‌گیرند. این مشکل حتی در کشورهای پیشرفته نیز مطرح می‌باشد (Pindyck, 1991). از طرف دیگر بسیاری از مطالعات ناکارآمدی بازارهای دست دوم سرمایه را مورد تأکید قرار می‌دهند (Rodrick, 1991). به همین خاطر برای در نظر گرفتن اثر مسئله عدم اطمینان شاخص‌هایی توسط محققان طراحی شده است. یکی از کارهای پر ارزش در این رابطه مربوط به صاحب‌نظر اقتصادسنجی، یعنی هندری می‌باشد که کاربرد زیادی در مطالعات کلان داشته است. وی کاربرد دو شاخص «انحراف معیار تولید» و «انحراف معیار هزینه سرمایه» را توصیه می‌کند (Hendry, 1995). تعدیل مدل‌های نئوکلاسیک توسط این شاخص‌ها در مورد پژوهش‌های ایران و هند قابل دفاع می‌باشد. این‌ها را می‌توان به ترتیب با SDY و SDC نشان داد. در هر حال برای ارائه برآورد معنی‌دارتری از مدل متغیرهای SDY، SDC و متغیر محدودیت مالی، BC، اضافه گردید. سرانجام با توجه به نقش سرمایه‌گذاری بخش دولتی در پیشرفت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، مناسب است متغیر مربوطه (به صورت GI) را نیز به الگو اضافه کنیم. این موضوع را به عنوان یک بحث اثباتی در نظر می‌گیریم و قضاوت دستوری در مورد آن نمی‌کنیم. به عبارت دیگر این یک واقعیت (خوب یا بد) است که سرمایه‌گذاری دولت‌های کشورهای در حال توسعه بر میزان و روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مؤثر است. موضوع هم در مورد هند و هم در مورد ایران قابل دفاع است. بدیهی است الگوهای نئوکلاسیک با توجه به حاکمیت رویکرد لسفیری از دولت، متغیر مربوطه را برون‌زا دانسته آن را در داخل مدل سرمایه‌گذاری قرار نمی‌دهند. توجیه ورود متغیر سرمایه‌گذاری دولت در مدل‌های سرمایه‌گذاری در اقتصادهای در حال توسعه حتی تنها با توجه به نقش آن در سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و تأثیر آنها بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بسیاری از مطالعات مورد تأکید می‌باشد (Bardhan, 1984).^۲ در نهایت با فرض ورود متغیرهای اصلاحی فوق و با

۱ - در مورد توجیه این گونه تعدیل و دخالت دادن عناصری معادل «محدودیت مالی» و یا محدودیت بانکی (BC)، مطالعات بیشتری قابل مراجعه می‌باشد (Gertler, 1988; Devereux, 1991)

۲- موضوع نقش دولت در کشوری مثل ایران بسیار فراگیرتر از سایر کشورهای در حال توسعه (حداقل کشورهای غیرنفت‌خیز) می‌باشد، به این خاطر در اغلب مدل‌های مطالعاتی اقتصاد کلان (شامل سرمایه‌گذاری، رشد، تورم و...)،

تقریب سازی K^* به صورت خطی (در راستای اهداف تخمینی) مدل مربوط به معادله شماره (۳) به صورت زیر تعدیل می‌شود:

$$I_t = \theta_0 + dK_{t-1} + \sum_{j=0}^J \theta_1 \Delta Y_{t-j} + \theta_2 \Delta C_{t-j}^{-\delta} + \theta_3 BC_t + \theta_4 GI_t - \theta_5 SDY_t - \theta_6 SDC_t + U_t \quad (4)$$

نتایج و ضرایب رگرسیونی را می‌توان با توجه به رعایت تأخیرها، ورود متغیر دامی (D) و به دنبال آزمون پایایی دیکی فولر به صورت زیر نشان داد:

$$\begin{aligned} \Delta I_t = & -0.35 + 0.39 \Delta BC_{t-1} + 2.61 \Delta Y_t - 2.36 \Delta C_t + 1.5 \Delta GI + 0.84 GI_{t-1} \\ & (0.41) \quad (3.52) \quad (2.11) \quad (3.12) \quad (2.16) \quad (2.79) \\ & -0.56 K_{t-1} + 0.62 D - 0.47 I_{t-1} + 0.32 \Delta I_{t-1} \\ & (1.17) \quad (3.11) \quad 4.24) \quad (2.14) \end{aligned}$$

$$R^2 = 0.72, \quad DW = 2.61$$

مدل مربوطه براساس داده‌های یک دوره ۳۹ ساله (۱۹۹۴-۱۹۵۵) در اقتصاد هند برآورد گردیده است. همچنین داده‌های مربوط به متغیرها در جدول شماره (۱) ارائه شده‌اند.

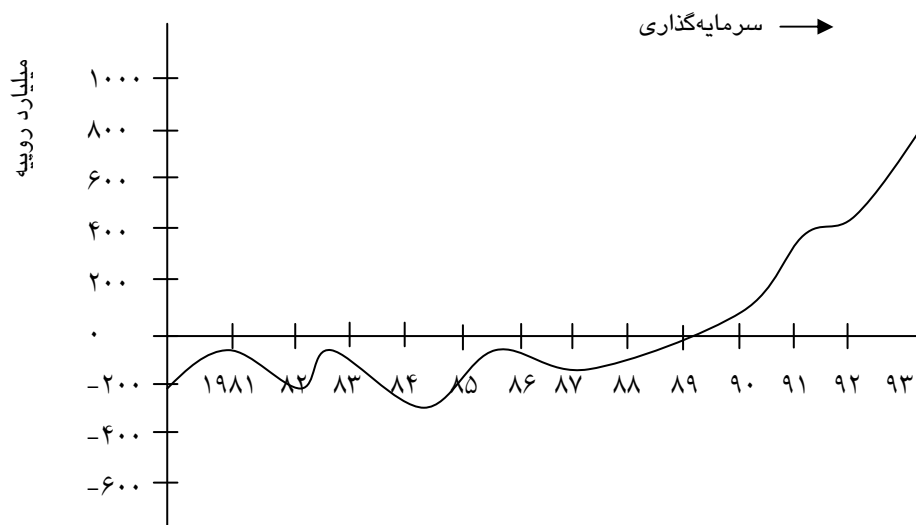
جدول (۱): داده‌های متغیرهای اصلی (میلیارد روپیه)

متغیرها	۱۹۵۵-۶۰	۱۹۶۱-۷۰	۱۹۷۱-۸۰	۱۹۸۱-۸۵	۱۹۸۶-۹۰	۱۹۹۱-۹۴
I	۱۱۲	۱۸۶	۲۱۳	۵۲۱	۵۹۹	۱۳۰۸
K	۴۶۲۱	۵۷۸۰	۱۰۷۶۵	۱۴۲۵۳	۱۶۱۴۴	۱۷۱۰۷
BC	۱۰	۳۴	۲۱۳	۷۰۷	۱۳۰۱	۱۷۵۵
Y	۵۷۲۲	۷۸۲۸	۱۱۲۶۴	۱۵۱۵۹	۱۹۷۰۹	۲۴۶۰۳
GI	۲۴۱	۶۳۴	۸۷۹	۱۴۳۷	۱۸۴۱	۱۷۲۲
SDY (%)	۲/۹	۴	۳/۸	۴/۸	۵/۸	۳/۸
SDC (%)	۳/۲	۲/۵	۳/۱	۱/۲	۲/۱	۱/۶

منبع: CSO (۱۹۹۶)

نتایج مرحله اول

- ۱- رابطه بین هزینه سرمایه و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی منفی است. به گونه‌ای که یک درصد کاهش در هزینه سرمایه باعث پنج درصد افزایش در سرمایه‌گذاری می‌گردد.
 - ۲- کاهش سرمایه‌گذاری بخش دولتی در دوره پس از اصلاحات (۱۹۹۴-۱۹۹۱) اثر بازدارنده و منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داشته است.
 - ۳- پایداری فرایند اصلاح، افزایش سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد (این نتیجه براساس کاربرد متغیر دامی در مدل برای قبل و پس از اصلاحات حاصل شده است).
 - ۴- کاهش معنی‌دار تعرفه روی سرمایه‌گذاری به عنوان یک عامل سیاستی مهم تلقی می‌گردد (این نتیجه با مقایسه روند سرمایه‌گذاری در سال‌های حاکمیت تعرفه سنگین با دوره اصلاحات حاصل شده است).
 - ۵- رابطه مثبت و معنی‌داری بین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و سطح تولید و درآمد در دوره مورد نظر بدست آمده است.
 - ۶- بین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هندوستان و متغیرهای مربوط به عدم اطمینان (SDY و SDC) هیچ نوع رابطه معنی‌داری دریافت نگردید. این موضوع را می‌توان چنین توجیه کرد که حداقل در دوره مورد نظر در هندوستان و در سطح اقتصاد کلان بحث عدم اطمینان و ریسک (به ویژه در حوزه‌های امنیتی) خیلی معنی‌دار نیست. همان‌طور که در جمع‌بندی نهایی اشاره خواهد شد یکی از خصوصیات بارز کشور هندوستان که هر ناظر بی‌طرف در اولین سفر متوجه می‌شود وجود آرامش و امنیت فراگیر در این کشور می‌باشد. به همین خاطر متغیرهای نمایانگر عدم اطمینان، ریسک و موارد مشابه، در بررسی نهایی حذف گردیدند.
 - ۷- در مجموع در دوره مورد مطالعه و تحت تأثیر برنامه اصلاحات اقتصادی یاد شده، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در هندوستان به میزان قابل توجهی افزایش یافته است (نمودار مربوطه را ملاحظه می‌کنید). بدیهی است کاهش نرخ تعرفه مربوط به کالاهای سرمایه‌ای، آزادسازی نرخ بهره و انعطاف‌پذیری نسبی نرخ ارز نیز در این ارتباط سهم داشته‌اند. تعامل بهتر با خارجی‌ها و فقدان تنش سیاسی نیز مؤثر بوده‌اند. همان‌طور که اشاره شد این گونه عناصر فرا اقتصادی در مجموعه زیرساخت‌هایی قرار می‌گیرند که برای موفقیت برنامه‌های توسعه کارساز هستند.
- ملاحظه می‌شود که نتایج کمی، تفاوت قابل توجهی با یافته‌های اتوکورال ندارد. در عین حال ساختار تحلیلی و کیفی، فروض و عناصر پسماند متفاوت هستند.



روند تحولات سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هندوستان در دوره اصلاحات

۲- سایر آثار برنامه اصلاحات اقتصادی

در قسمت قبلی تحلیل کارکرد یکی از برنامه‌های عمده در اصلاحات اقتصادی هند (برنامه تعدیل ساختاری) و تأثیر آن بر یک شاخص کلیدی اقتصاد کلان (سرمایه‌گذاری بخش خصوصی) مورد بررسی قرار گرفت و در قالب نتایج مرحله اول بیان گردید. در این قسمت به بررسی آثار تحولات مربوط به خط مشی‌های اصلاحی هندوستان بر دیگر متغیرهای اساسی پرداخته می‌شود. تأثیر برنامه مربوط بر تجارت، رفاه، اشتغال، سطح عمومی قیمت‌ها و محصولات تولیدی از جمله این‌ها است. اقتصاد هندوستان پس از اجرای برنامه‌های اصلاحی، ناخواسته وارد عرصه جدیدی از توسعه گردیده است. برخی شواهد نشان می‌دهند که اقتصاد مربوطه (نسبت به قبل از اصلاحات) رقابت‌پذیرتر گردیده و نسبت به ورود سرمایه و تکنولوژی خارجی و سایر مبادلات بین‌المللی انعطاف‌پذیرتر گشته است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قبل از انجام اصلاحات، اقدام اصلی سیاست‌گزاران اقتصاد هند، این بود که صنایع جایگزین واردات را مستقر سازند، بخش دولتی در اقتصاد، نقش محوری داشت و نسبت به صادرات نوعی بدبینی جدی وجود داشت. خلاصه اقتصاد بخش خارجی هند عمدتاً توسط دولت اداره می‌شد. تعرفه‌های سنگین حاکم بود و اقتصاد هند بسیار بسته بود. اوضاع و احوال فوق‌الذکر حداقل از دهه ۱۹۵۰ آغاز شده و کم و بیش تا اوایل دهه ۱۹۸۰ ادامه داشته است. چند مطالعه اقتصادی توسط کمیته‌ای از اقتصاددانان هندی (و یا اقتصاددانان خارجی

هندشناس) در اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت که محصول آن توصیه اجرای سیاست اصلاحات اقتصادی هند بود. بر اساس این مطالعات، اقتصاد هند ناکارآمد است و به ویژه بایستی بخش صادراتی آن متحول گردد. دیگر آنکه این اقتصاد نمی‌تواند کماکان به صورت دولتی تداوم یابد (Joshi, 1994). اواخر دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰، این ذهنیت در میان سیاست‌گزاران و گروه‌هایی از کارشناسان هندی شکل گرفت که هند بایستی به سوی یک اقتصاد رقابتی‌تر پیش رفته و درهای خود را به روی اقتصاد جهانی باز نماید و فضایی فراهم گردد تا کارآفرینان به علامت‌دهی قیمت‌ها پاسخ دهند (World Bank, 1989). در هر حال تدوین و اجرای برنامه اصلاحات آغاز شد و در یک دوره پنج ساله آثار قابل توجهی نیز از خود نشان داد. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ رشد متوسط سرانه تولید ناخالص در این کشور از ۶/۵ درصد تجاوز کرد، بدهی بخش دولتی به میزان قابل توجهی تقلیل پیدا کرد، نرخ پس انداز ملی از رشد خوبی برخوردار گردید، تحرک جدیدی در واردات و صادرات به وجود آمد و نرخ تورم دو رقمی به تک رقمی سقوط کرد. اصولاً آزادسازی تجاری و به ویژه در فرایند تعدیل ساختاری در بسیاری از کشورها با وجودی که باعث رشد GDP گردیده، اما در کوتاه مدت نرخ تورم را افزایش داده است.^۱

در بخش فعلی به بررسی موضوع با کمک یکی از مشهورترین مدل‌های مبادرت می‌کنیم که توسط «چدها» و همکارانش پس از گذشت شش سال از اجرای برنامه اصلاحات هند، به کار برده شده است (Chadha, 1996). این مدل در قالب نوع به خصوصی از تعادل عمومی طراحی شده که در آن فرض می‌شود هندوستان دارای سی و سه کالای قابل تجارت و یک بخش غیرتجارت پذیر (حمل و نقل راه آهن) می‌باشد. همچنین فرض می‌شود که ساختار بازاری در ۲۹ بخش، رقابتی و یا رقابت انحصاری است و پنج بخش باقی مانده به شکل انحصار دولتی اداره می‌شوند. حل مدل براساس استانداردهای جدید تعادل عمومی استوار بوده و عمدتاً بر مبنای مطالعه هریسون است (Harrison, 1996). مناسب است قبل از بیان نتایج مدل جدول شماره (۲) مورد ملاحظه قرار گیرد. این جدول شاخصه‌های اساسی اقتصاد هند را (برحسب کدهای، ISIC) برای مطالعه تعادل عمومی فهرست کرده است.

۱- مناسب است که در مورد آثار تورمی برنامه آزاد سازی ایران اشاره شود که در دو سال اصلی برنامه به ترتیب نرخ تورم به ۳۵ و ۴۹/۵ درصد بالغ گردید.

جدول (۲): شاخصه‌های کلیدی هند (میلیارد روپیه ۹۰-۱۹۸۰)

ردیف	بخش‌ها	کد ISIC	محصول تولیدی	صادرات	واردات	سهم نیروی کار
۱	برنج	۱A	۳۰۵۲۷۳	۳۸۳۶	۲۸۲۹	۰/۱۷۱۷
۲	گندم	۱B	۱۵۳۷۹۵	۱۹	۲۱۴	۰/۱۲۷۲
۳	سایر غلات	۱C	۷۵۹۸۸	۱۹	۲۳۵	۰/۱۷۱۷
۴	سایر محصولات کشاورزی	۱D	۱۲۷۴۷۴۱	۲۵۱۱۸	۱۲۹۹	۰/۱۶۵۴
۵	خوراکی و مواد دخانی	۳۱۰	۳۴۷۹۳۰	۱۰۹۱۴	۵۰۶۱	۰/۰۲۵۳
۶	نساجی	۳۲۱	۵۱۹۹۶۳	۲۳۷۷۰	۳۵۵۷	۰/۰۲۲۳
۷	پوشاک	۳۲۲	۸۸۸۶۴	۴۳۲۰۶	۶۵۹	۰/۰۰۱۶
۸	محصولات	۳۲۳	۱۷۹۱۷	۱۰۰۲۱	۲۳۷	۰/۰۰۰۸
۹	کفش و جوراب	۳۲۴	۱۸۲۸۵	۵۲۹۷	۷۷	۰/۰۰۰۷
۱۰	محصولات غذایی	۳۳۱	۲۴۲۸۱	۱۳۸	۳۵۱	۰/۰۰۱۱
۱۱	میلان	۳۲۲	۳۴۷۱	۳	--	۰/۰۰۰۱
۱۲	محصولات کاغذی	۳۴۱	۴۹۲۱۱	۱۵۸	۹۶۷۸	۰/۰۰۲۱
۱۳	چاپ و انتشار	۳۴۲	۳۶۷۱۱	۹۰	۹۷۵	۰/۰۰۲۲
۱۴	کود	۳۵A	۶۲۲۹۴	۱۵	۱۲۲۷۹	۰/۰۰۱۵
۱۵	سایر مواد شیمیایی	۳۵B	۲۵۳۴۵۰	۱۶۰۲۹	۴۳۹۳۲	۰/۰۰۶۷
۱۶	نفت و محصولات وابسته	۳۵C	۱۷۳۳۸۲	۵۳۰۳	۱۵۳۲۳	۰/۰۰۰۹
۱۷	محصولات کائوچویی	۳۵۵	۴۵۷۴۲	۶۷۶۵	۶۲۹	۰/۰۰۱۷
۱۸	محصولات کانی	۳۶A	۵۸۹۱۷	۲۹۰۷۶	۱۷۸	۰/۰۰۶۰
۱۹	محصولات شیشه‌ای	۳۶۲	۵۸۹۱۷	۲۳۲۹۸	۱۵۳۴	۰/۰۰۰۱
۲۰	آهن و فولاد	۳۷۱	۴۹۰۸۷	۲۲۵۸	۳۰۶۱۹	۰/۰۰۶۵
۲۱	فلزات ...	۳۷۲	۱۷۷۱۵۸	۹۰۶	۱۵۳۴	۰/۰۰۲۷
۲۲	محصولات فلزی	۳۸۱	۷۳۳۳۴	۱۰۹۳	۱۴۰۵۹	۰/۰۰۳۵
۲۳	محصول غیرالکتریکی	۳۸۲	۶۶۶۸۸	۱۳۰۳۳	۱۲۷۶۶	۰/۰۰۷۳
۲۴	محصولات الکتریکی	۳۸۳	۱۳۵۷۰۵	۱۰۰۶۰	۹۰۵۹۴	۰/۰۰۵۷
۲۵	تجهیزات حمل و نقل	۳۸۴	۱۶۸۶۸۴	۷۲۱۳	۳۳۴۹۴	۰/۰۰۹۳
۲۶	تولیدات صنعتی	۳۸A	۱۶۱۸۱۸	۵۳۳۸	۱۴۰۱۹	۰/۰۰۳۲
۲۷	مواد معدنی و	۲	۱۲۰۱۶۰	۴۹۸۸	۹۵۰۹۸	۰/۰۰۸۰
۲۸	الکتریسته و گاز	۴	۱۳۰۷۷۲	۶۷	--	۰/۰۰۳۸
۲۹	ساخت و ساز	۵	۲۱۵۱۷۱	۸۴۴۹	۴۱۱۹	۰/۰۴۰۳
۳۰	تجارت عمده و خرده	۶	۶۱۴۶۸۸	۵۶۰۴۶	۹۳۹۳	۰/۰۷۴۷
۳۱	حمل و نقل راه آهن	۷A	۱۰۰۸۰۲	--	--	۰/۰۰۶۱
۳۲	دیگر حمل و نقل‌ها	۷B	۳۶۵۹۲۰	۴۲۶۱۵	۴۸۷۱۲	۰/۰۲۲۰
۳۳	خدمات پولی-مالی	۸	۴۰۵۹۵۷	۷۰۴۲	۳۷۹۹	۰/۰۰۸۴
۳۴	خدمات شخصی	۹	۷۶۱۳۱۶	۵۸۷۷	۲۰۷	۰/۰۸۸۶

منبع: Official Indian Government (1997)

بررسی نتایج مرحله دوم

با توجه به مطالعات و نتایج قبلی این مقاله در درجه اول انتظار می‌رود که در هندوستان، آزادسازی تجاری به ویژه در بخش‌های کاربر باعث تحریک تولید گردد. در این صورت منابع بایستی نسبت به قبل از اصلاحات به شکل مناسب‌تری تخصیص پیدا کند. همچنین انتظار می‌رود فعالیت‌های اقتصادی گسترش پیدا کرده، بیکاری کاهش پیدا کند. به نظر می‌رسد فرایند فوق‌الذکر در مجموع میانگین رفاه را نیز افزایش دهد. حال به دست‌آوردهای اصلی اشاره می‌کنیم.

۱- تغییر در GDP: تولید ناخالص افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. اگر تولید ناخالص را یک نمایانگر از رفاه قلمداد کنیم، می‌توانیم استدلال کنیم که رفاه نیز افزایش یافته است. رشد سالانه GDP در هندوستان قبل از اصلاحات ۱/۱ درصد بوده که پس از اصلاحات به ۳/۱ درصد بالغ می‌گردد. گفته می‌شود این افزایش به خاطر آزاد شدن فعالیت‌های واردات و صادرات از کنترل‌های دولتی بوجود آمده است.

۲- منافع ایجاد شده برای نهاده‌های تولید: منافع کسب شده توسط صاحبان نهاده‌ها در هندوستان در دوره اصلاحات بین ۳/۲ تا ۳/۴ درصد رشد را نشان می‌دهد، در حالی که این رشد قبل از اصلاحات، بین ۱ تا ۱/۵ درصد بوده است. جالب توجه است که حتی سهم صاحبان عواملی چون زمین و سرمایه هم افزایش یافته و این در حالی است که این دو در دوره مورد مطالعه در هندوستان بسیار کمیاب بوده‌اند و این برخلاف قضیه استاپلر - ساموئلسون می‌باشد (Brown, 1993).^۱

۳- رابطه مبادله بین کشاورزی و صنعت: یکی از دست‌آوردهای جالب توجه دیگر رابطه مبادله بین دو بخش کشاورزی و صنعت در هندوستان است. رابطه مبادله بخش کشاورزی از ۲/۲ درصد در دوره قبل از اصلاحات به ۶/۱ درصد در دوره اصلاحات افزایش یافته است.

۴- محصول تولیدی، تعداد و مقیاس بنگاه: محصولات بخش‌های کشاورزی و صنایع مختلف هند پس از اجرای اصلاحات روی هم رفته افزایش یافته‌اند (در موارد جزئی کاهش نشان داده شده است). در بخش کفش و جوراب بیشترین افزایش مشاهده می‌شود. به این صورت که محصول تولیدی مربوطه در برابر هر بنگاه نه درصد رشد داشته است. فرآورده‌های نفت و گاز حدود شش درصد، پارچه، محصولات چرمی، کود و محصولات کانی غیرفلزی حدود پنج درصد رشد داشته‌اند. در بخش نساجی، محصولات کاغذی، سایر محصولات شیمیایی، محصولات کائوچویی،

۱- طبق قضیه استاپلر ساموئلسون در فرایند تجارت سهم توزیعی عواملی افزایش می‌یابد که به طور نسبی به میزان فراوان در جامعه وجود دارند (Salvatore, 1996).

رشد کمتری مشاهده شده است. آهن، فولاد، وسایل الکتریکی، و تجهیزات حمل و نقل تنها یک درصد رشد نشان می‌دهد.

۵- تحرک بین نهاده‌های کار و سرمایه: تحرک قابل توجهی در میان نهاده‌های کار و سرمایه در بخش‌های کشاورزی و صنعتی قابل مشاهده است و بهره‌وری متوسط هر دو عامل افزایش یافته است.

۶- صادرات و واردات: تقریباً در اکثر بخش‌های سی‌وسه‌گانه قابل تجارت هندوستان، در دوره اصلاحات، هم صادرات و هم واردات متحول شده‌اند. صادرات به ویژه در صنایع پارچه، کفش و جوراب، نساجی، محصولات چرمی، محصولات کانی غیرمعدنی، کود و محصولات شیشه‌ای به طور چشمگیری افزایش یافته است. این رشد به طور متوسط در بسیاری از صنایع از ۷/۵ درصد عبور کرده است. واردات در بسیاری از موارد، کاهش و در مواردی که کالاهای وارداتی پشتوانه تولید داخلی هستند، افزایش مشاهده می‌گردد، جدول شماره (۳) آثار تحولات آزادسازی اقتصادی هند را نشان می‌دهد.

جدول (۳): آثار آزادسازی اقتصاد هندوستان

(۱۹۸۹-۹۰ تا ۱۹۹۸-۹۹)

اصلاحات تجاری و مالیاتی	اصلاحات بازار محور		اصلاحات برنامه دولت محور		
	واردات و صادرات	واردات	واردات و صادرات	واردات	
تأثیرات روی هم‌رفته					
۵/۱۵	۵/۰۰	۳/۳۸	۲/۰۱	۱/۶۰	تولید ناخالص داخلی
۵/۵۳	۴/۴۶	۳/۵۸	۲/۳۶	۲/۱۱	بازدهی سرمایه
۴/۶۴	۴/۵۷	۲/۸۹	۲/۲۴	۱/۲۶	بازدهی زمین
۵/۱۶	۴/۷۰	۳/۶۳	۲/۵۸	۲/۱۹	بازدهی کار
۲۶/۳۳	۲۶/۶۳	۳۸/۲۱	۲۹/۵۷	۳۸/۲۹	کاهش ارزش پول
۷/۱۰	۶/۱۰	۵/۶۰	۳/۲۰	۲/۸۰	رابطه مبادله

منبع استخراج نویسنده بر اساس (Chadha, 1997: 24) می‌باشد.

۳- جمع‌بندی پایانی

در اینجا فهرست‌وار بر چند مطلب تأکید می‌کنیم:

۱- در هر حال دولت هندوستان سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ یک برنامه اصلاحات اقتصادی را در سطوح کلان و بین‌المللی در اقتصاد این کشور را اجرا کرد. در کوران آن برنامه، تعرفه‌ها کاهش یافتند، نرخ ارز انعطاف‌پذیر گردید، مقررات واردات و صادرات تسهیل گردید، بسیاری از انحصارات بخش دولتی برچیده شد و نظام مالیات و یارانه دستخوش تحولاتی فراگیر گردید. پیامد دو مدل به کار رفته و تحلیل صورت گرفته در این مقاله نشان داد که این اصلاحات در مجموع

موفقیت‌آمیز بوده است. زیرا باعث شده که سرمایه‌گذاری روند رو به رشدی پیدا کند، رشد حقیقی GDP از پنج درصد فراتر رود. محصول متوسط بنگاه‌ها و سهم عوامل تولید افزایش یابد. رابطه مبادله به نفع بخش کشاورزی بالا رود، همچنین محصولات در تمامی بخش‌ها (کشاورزی، صنعتی و خدماتی) گسترش یابد و تحرکی معنی‌دار در بخش‌های صادرات و واردات حاصل گردد، از فقر و بیکاری تا حدودی کاسته شود و به طور نسبی رفاه عمومی افزایش یابد.

۲- مطلب قابل توجه در این رابطه آن است که وضعیت برنامه‌ریزی و روند اجرای برنامه‌ها، نظام‌وار و قدم به قدم بوده است. هدف‌گذاری در سطح کلان، انجام تغییرات و اصلاحات در امور پول ملی، نرخ ارز، مالیات‌ها و حتی ایجاد زمینه مشارکت بیشتر برای بخش خصوصی همه بسیار منظم و تدریجی بوده است. این گونه برنامه‌ریزی و اجرا به سادگی تمایز جدی سیاست‌های اصلاحی دولت هندوستان را با بسیاری از دیگر دولت‌ها (از جمله ایران) نشان می‌دهد. مثلاً اگر سیاست کاهش ارزش پول ملی (جهت تحرک صادرات) در هندوستان اعمال می‌گردد، حداکثر ده درصد هدف‌گذاری می‌شود، اما در ایران اولین کاهش ارزش پول داخلی (در رابطه با دلار) با نرخی متجاوز از هشتصد درصد (از هر دلار هفتاد ریال به هر دلار ششصد ریال) اعمال گردید.

۳- در مورد کارکرد دولت مردان و سیاست‌گذاران اقتصادی هندوستان در دوره اصلاحات از انضباط مالی قابل توجهی گزارش می‌شود. بودجه بندی دقیق و نظارت بر اجرای بودجه سالانه، دقت در مدیریت مالیات‌ها، سیاست‌گذاری دستمزدها، کنترل هزینه‌های جاری بخش عمومی و اعطای تسهیلات بانکی با توجه به اولویت‌بندی‌های لازم، از نمونه این خط مشی‌های انضباطی است (Government of India, 1993). این در حالی است که یکی از عوامل عدم موفقیت کافی تئوری تعدیل ساختاری در ایران و در برخی از دیگر کشورهای در حال توسعه، فقدان انضباط مالی بخش دولتی اعلام شده است.

۴- مشارکت معنی‌دار بخش خصوصی، فراهم شدن زمینه کارکرد طبیعی اهرم‌های بازار (با انضمام دولت منضبط)، هدایت اطلاعاتی، نظارتی و لجستیکی دولت نسبت به بخش خصوصی، وجود قوانین شفاف و کافی (به ویژه در مورد مالکیت‌ها و قراردادها) از دیگر عوامل موفقیت این برنامه بوده است.

۵- وجود آرامش و امنیت در جامعه هندی و کم بودن ریسک و عدم اطمینان نیز می‌تواند دلیل دیگری برای کارآمدی نسبی برنامه اصلاحات اقتصادی هندوستان باشد. اثر مثبت فقدان ریسک بر سرمایه‌گذاری و وجود امنیت کافی در این کشور در مطالعات زیادی مورد تأکید واقع شده است (Joshi and little, 1993). شفافیت نسبی قوانین به ویژه در مورد حقوق مالکیت، اعتماد

متقابل دولت و مردم، روحیه پس‌اندازگرایی نسبی، پایین بودن توقع مردم و عادت کردن اکثریت به نوعی زندگی ساده، همکاری احزاب سیاسی با برنامه‌های اصلاحی دولت (و یا حداقل عدم ایجاد تنش از سوی آنها) نیز در موفقیت برنامه تعدیل در اقتصاد هند مؤثر هستند. اینجانب در کوران تکمیل این مقاله در برخورد با مردم کوچه و بازار، آرامشی معنی‌دار، رفتاری ساده و کم هزینه از سوی خانوارها و وجود امنیت را در مناطقی از کشور هندوستان به طور مستقیم شاهد بوده‌ام. بدیهی است مقایسه این اوضاع و احوال با نابسامانی‌های بخش عمومی در ایران، ناکارآمدی رفتار خانوارها و بنگاه‌ها، رفتارهای غیرعقلانی گروهی از واسطه‌های مالی، دشواری‌های حقوق مالکیت، فقدان امنیت کارساز، قانع نشدن بنگاه‌ها به سود کم و دنبال کردن فعالیت‌های رانت جویانه، ایجاد تنش از سوی جناح‌های سیاسی، عدم همکاری همه جانبه قوای غیر اقتصادی با برنامه‌های دولت می‌تواند بسیاری از سیاست‌ها را بی‌نتیجه و یا کم نتیجه سازد. همکاری معنی‌دار بخش‌های عمومی و خصوصی در هندوستان زمینه تولید نوعی سرمایه اجتماعی در این کشور را فراهم آورده که در پیشرفت برنامه اصلاحات تأثیر گذار بوده و فقدان این عنصر در ایران یک عامل عدم موفقیت همان برنامه بوده است.

۶- تأکید این مطلب هم لازم به نظر می‌رسد که با وجود موفقیت نسبی برنامه اصلاحات هندوستان در عرصه تولید، صادرات، کاهش بیکاری و رقابت‌پذیر شدن بخش‌هایی از اقتصاد، در عرصه توزیع درآمدها و ثروت‌ها، هنوز دشواری‌های اساسی وجود دارد. این امر هم بین سطوح مختلف درآمدی در هر ایالت مطرح است و هم در میان خود ایالت‌ها. مثلاً وضع ایالت‌های دهلی، راجاستان، تامیلانندو، کرالا، مانی‌پور و سیکیم نسبت به دیگر ایالات از نظر توزیع درآمدها و ثروت‌ها مناسب‌تر گزارش شده است. البته ایالت‌هایی مانند جامو و کشمیر، و در مواردی آندرا پرادش به دلیل تنش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی، نابسامانی‌های عمومی اقتصادی بیشتری دارند و توزیع درآمد نیز وضع مناسبی ندارد. در ایالتی مانند بیهار فقر شدید حاکم می‌باشد. ایالت‌های ماهاراستارا، آروناچال پرادش، گجرات، چهارخند، مگ هالایا، میزورم، ناگالند، اوریسا، پنجاب تریپودا و اوتاراهنال در حال برنامه‌ریزی توسعه جدی‌تری هستند و لذا انتظار می‌رود امور توزیعی آنها نیز در حال سامان یافتن بیشتری باشد. توزیع در ایالت‌های بنگال غربی، یونیون تری تریز، یونیدیه هری، لاک شادیپ، دادار و هاولی، چندیقار و اندامان نیویار نیز رو به بهبود گزارش می‌شوند. به نظر می‌رسد می‌توان بخشی از نابسامانی امر توزیع را در چارچوب خود تئوری تعدیل ساختاری یافت چون اصولاً برنامه تعدیل ساختاری کارایی محور است و خود را مسئول حل و فصل مشکل

توزیع درآمد نمی‌داند (Saprin, 2004)^۱. وجود جمعیت بالاتر از یک میلیارد و سیصد میلیون در کشور هندوستان را نیز در هر نوع قضاوت پژوهشی، علمی و اجرایی باید مورد توجه قرار داد. وانگهی با انضمام این جمعیت عظیم به منابع طبیعی محدود این کشور می‌توان به دشواری مدیریت اقتصادی در آنجا پی برد و لذا مشکلات باقی مانده پس از اصلاحات را نیز قابل توجیه دانست (موضوع زمانی واضح‌تر می‌شود که آن را با جمعیت ۶۸ میلیونی ایران، منابع عظیم نفت و مدیریت دولت مردان آن مقایسه کرد).

۷- در خاتمه اینکه ایران (و سایر کشورهای درحال توسعه) می‌توانند با سرمشق قرار دادن هندوستان بر کارایی برنامه‌های اصلاحی خود بیفزایند. مطلب روشن آن است که برای کارآمد سازی هر نوع برنامه اصلاحی ابتدا دولت‌ها با همکاری مردم بایستی یک سری زمینه‌ها را فراهم سازند. از میان آنها می‌توان به ایجاد انضباط در بخش دولتی (به ویژه در امور مالی و بودجه ریزی)، هماهنگ سازی قوای غیراقتصادی با برنامه‌های اقتصادی دولت، مشارکت دادن بیشتر مردم در تصمیمات اقتصادی و تصمیم‌سازی مربوطه، حل و فصل و دشواری‌های حقوق مالکیت، تلاش بیشتر برای تنش‌زدایی، حفظ و ایجاد امنیت اقتصادی، فرهنگ‌سازی برای شکل‌گیری رفتارهای عقلانی در میان خانوارها و بنگاه‌ها و موارد مشابه، اشاره نمود. وقتی هندوستان با جمعیتی حدود بیست برابر ایران و با داشتن متجاوز از هزار مذهب و وجود ۹۵۰ زبان و لهجه می‌تواند در دنیای جدید با اتخاذ تدابیر عقلانی قدم‌هایی اساسی در رشد و توسعه خود بردارد، انجام برنامه‌ریزی و پیشرفت قابل قبول از سوی دولت مردان ایران بسیار ساده‌تر می‌باشد. امید است این مطالعه، همداری معنی‌دار برای مسئولین جامعه ما و برخی دیگر از جوامع در حال توسعه باشد.

منابع

- ۱- آموزگار، جهانگیر، چاره‌های ایرانی برای حل مسائل اقتصادی، تحقیقات اقتصادی شماره ۲۱، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۲- تفضلی، فریدون، *اقتصاد کلان*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- ۳- تقوی، مهدی، *تجارت بین‌الملل*، تهران، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۶.
- ۴- تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، غلامعلی فرجادی، برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۴.
- ۵- درن بوش، رودیگر و فیشر استنلی، ۲۰۰۴، *اقتصاد کلان*، یداله دادگر و محمدرضا منجذب، نشر البرز (آسیم).

۱- در این نتیجه‌گیری علاوه بر استفاده از یافته‌های کتابخانه‌ای از نقطه نظرها و گزارشات تعدادی از دست‌اندرکاران جامعه هند و پاسخ برخی از شهروندان عادی آن ديار به سؤالات مؤلف استفاده شده است.

- چاپ پنجم (تجدید نظر شده)، تهران، ۱۳۸۴.
- ۶- رابطه غیرخطی تورم و رشد در ایران، مجموعه مقالات دوازدهمین کنفرانس پولی بانکی، مؤسسه پولی، بانک مرکزی ایران، ۱۳۷۸.
- ۷- ستاری فر، محمد، *درآمدی بر سرمایه و توسعه*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶.
- ۸- طبیبیان، محمد، *اقتصاد ایران*، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸.
- ۹- عظیمی، حسین، *اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ۱۰- کانت، راجانی، *اقتصاد توسعه*، غلامرضا آزاد، تهران، نشر دیدار، ۱۳۷۴.
- ۱۱- گریفین، کیت، *راهبردهای توسعه اقتصادی*، حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۲- لوئیس، آرتور، *برنامه‌ریزی توسعه*، انتشارات سازمان برنامه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- محبوب الحق، مردم در فرایند توسعه، قدرت معمارزاده، گزیده مسائل اقتصادی، شماره ۸۹.
- ۱۴- نیلی، مسعود، *اقتصاد ایران*، مجموعه مقالات، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶.
- ۱۵- ویلداوسکی، آرون، *برنامه‌ریزی در کشورهای فقیر*، علی پارسائیان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۱.
- 16- Ahluwalia, I, *Structural adjustment and productivity growth in India*, Productivity, 33(2), 201-8, Athukoral, P, reforms in India, national university press, 1992.
- 17- Bhagwati, J, *Testimony before the senate committee*, Delhi, daily jornal, March 20, 2001.
- 18- Bhagwati, J.N, *India in transition*, Oxford, Clarendon press, 1993.
- 19- Bleeney, M, Fielding, D, *Trade Liberalization and structural adjustment*, Journal of development studies, 32(2), 175-94, 1995.
- 20- Cassen, R and Joshi, V, 1995, *India, the future of reform*, Delhi, Oxford university press, Chadha, R, 1997, *trade and reform in India*, university of Michigan press.
- 21- Chibber, A, et al, *Private investment in developing countries*, Amsterdam, North Holland, 1992.
- 22- Chopra, A, et al, *India economic reforms and growth*, IMF, Occasionally, paper 134, 1995.
- 23- CSO, *National accounts statistics*, Delhi (for different Years), Cso center.
- 24- Devereux, M, et al, *investment and cash flow*, Chicago, Chicago University press, 1990.
- 25- Finger, M and Schler, P, *the Development Challenge*, journal of the world economy, 23(41), 511-525, 2000.
- 26- Gertler, M, *Financial structure and aggregate economic activity*, Journal of Money, credit and Banking, (20), 559-88, 1988.
- 27- Green, J and Villanueva, D, *Private investment in Developing countries*, IMF, Staff papers, 38(1), 33-58, 1991.
- 28- Greenway, D and Morrissey, O, *Structural adjustment in developing countries*, Kyklos, (46), 241-61, 1992.
- 29- Harrigan, J, and Mosley, P, *the impact of structural Adjustment*, Journal of Development studies, Vol. 27, 95-134, 1991.
- 30- Hoshi, T, et al, *corporate structure, Liquidity and investment*, Quarterly journal of economics, 106, 33-60, 1991.
- 31- Hudec, R, *Overview & the first Three Years*, Journal of Global trade, 8(1), 1-53, 1999.
- 32- Jorgenson, D.W, *Econometrics studies of investment Behavior*, Journal of

- economic literature, 11(3), 11-47, 1971.
- 33- Joshi, V and Little, I, **India, Macro economics and political economy**, 1964-1991, World bank, Washington D.C, 1994.
- 34- Mckinon, R.I, **Money and capital in economic development**, Washington D.C. Brooking institute, 1973.
- 35- Panagaria, A, **India, trade policy**, College Park MD, University of Maryland, 1999.
- 36- Pussel, G, **Indian trade policy**, Washington D.C., World Bank, 1996.
- 37- Pyndick, R.S, **Irreversibility and investment**, journal of economic literature, 29(3), 1110-48.
- 38- RBI, **Report on Currency and Banking**, Delhi (for different Years).
- 39- Rodrick, D, **Policy uncertainty and private investment in countries**, Journal of development economics, 36, 229-43, 1991.
- 40- Salvatore, D, **International economics**, NY, McGraw-Hill, 1996.
- 41- Saprin, **Saprin Report, Structural adjustment**, London, Zed Books, 2004.
- 42- Serven, L, Solimano, A, **Debt crisis**, World Development, 21(1), 127-40, 1993.
- 43- Shaw, E, **Financial deepening in economic development**, Oxford, Oxford university press, 1973.
- 44- Solimano, A, **How private investment react to macro – conditions** (in chibber, et al), 1992.
- 45- Tendulkar, S, **India, Important economic performance in Asian Perspective**, National economic relation center, 2000.
- 46- Thapar, R, **A History of India**, New Delhi, Penguin Books, 1966.
- 47- World bank, **Adjustment Lending**, Research papers No. 1, Washington D.C: the World Bank, 1988.
- 48- World Bank, **India, industrialization in transition**, a World Bank country study, 1989.
- 49- World Bank, **India, Sustainable development**, Washington D.C, 2000.